

دیپلماسی انرژی ایران و روسیه: زمینه‌های همگرایی و واگرایی

مسعود اسلامی*

چکیده

مقاله حاضر سه پرسش کلیدی مرتبط با یکدیگر را دنبال می‌کند: مفهوم و کارکرد دیپلماسی انرژی چیست؟ مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی انرژی ایران و روسیه کدام‌اند؟ چه زمینه‌هایی برای همگرایی و واگرایی بین ایران و روسیه وجود دارد؟ در بخش نخست، با رویکردی نظری، مفهوم و کارکرد دیپلماسی انرژی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد و در بخش دوم با رویکردی تطبیقی و مصداقی، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی دیپلماسی انرژی در دو کشور ایران و روسیه تشریح و تحلیل می‌شود و آنگاه زمینه‌های همکاری و همگرایی بین دو کشور در حوزه انرژی‌های نفت و گاز و همچنین زمینه‌های رقابت و واگرایی ناشی از منافع متضاد بین آنها بررسی و ارزیابی می‌شود و راهکارهایی برای افزایش و تسهیل همکاری و اجتناب از واگرایی ارائه می‌گردد. تلفیق مباحث نظری و تطبیقی فوق نشان خواهد داد که عوامل تأثیرگذار و مؤلفه‌های شکل‌دهنده دیپلماسی انرژی ایران و روسیه در ماهیت خود از بستر وسیع‌تر منطقه‌ای و جهانی جدا نیست و همان‌گونه که بر آنها تأثیر می‌گذارد، از آنها نیز تأثیر می‌پذیرد. مقاله بر این فرضیه استوار است که دیپلماسی انرژی ایران و روسیه در سطح دوجانبه همگن و همگرا نیست و علی‌رغم وجود عوامل و زمینه‌هایی برای همگرایی، عوامل و زمینه‌هایی برای واگرایی بین آنها نیز وجود دارد.

واژگان کلیدی

دیپلماسی انرژی، روابط ایران و روسیه، همگرایی و واگرایی منطقه‌ای.

Email: masoudislami@gmail.com

* استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۵/۰۳

تاریخ ارسال: ۹۱/۰۲/۲۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۴ / پاییز ۱۳۹۱ / صص ۲۲۰-۱۸۹

۱. معنا و کارکرد دیپلماسی انرژی

سخن از دیپلماسی انرژی سخن از رابطه دیرینه سیاست و اقتصاد در عرصه انرژی است. مدرسه‌های نظری مارکسیسم و رئالیسم و لیبرالیسم در تلاش برای ارائه مدلی برای درک روابط بین‌الملل و یافتن راهکارهای سلطه و مدیریت بر آن، با تکیه بر مدل تحلیلی «زیربنا و روبنا» اصل را بر جدایی سیاست و اقتصاد گذاشته بودند. هر یک از این مکاتب با زیربنا دانستن اقتصاد یا سیاست و اصالت دادن به فرد یا اجتماع، مرزبندی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی را دامن زدند که جهان را طی دو سده گذشته به سوی واگرایی و تجزیه ساحت‌های تعامل در روابط بین‌الملل سوق داد. مکاتب و نگرش‌های تک‌ساحتی از این دست، امروزه در عصر جهانی‌شدن جای خود را به کنجکاو‌ی نظری برای تحلیل، و تلاش عملی برای تدبیر درهم تنیدگی اقتصاد و سیاست، و پیوند حقوق و منافع فرد و اجتماع داده است. در راستای این تحول فراگیر، رویکرد بسیاری از دولت‌ها در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در حال گذار تدریجی اما پرشتاب از مفاهیم، دیدگاه‌ها و مکاتب فکری مبتنی بر تفکیک و استقلال منافع سیاسی از

منافع اقتصادی و روی آوردن به مفاهیم و نگرش‌های تلفیقی و ترکیبی است.

دیپلماسی مطلق که کارکرد اجرایی سیاست خارجی کشورهاست، طی قرون متمادی گویای تدابیر و اقداماتی بوده که دولت‌ها برای نیل به منافع خود در رابطه با دیگر دولت‌ها به کار می‌گرفته‌اند. اما با گسترش و تنوع زمینه‌های تعامل و ارتباط در عرصه روابط بین‌الملل، انواع دیپلماسی مضاف و ترکیبی مانند دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی انرژی به‌منظور تبیین و تنظیم و تنسيق امور دیپلماتیک در حوزه‌های تخصصی ابداع و به سرعت رایج شد.

گرایش فزاینده به دیپلماسی‌های ترکیبی، از جمله دیپلماسی انرژی، صرفاً ناشی از گستردگی و پیچیدگی امور دیپلماتیک و ضرورت و فایده تخصصی‌شدن آنها نیست. علاوه بر این، تحولات مهمی مانند پایان جنگ سرد و ظهور بازیگران جدید و پیدایش موضوعات و چالش‌های نوین امنیتی، محیط زیستی و توسعه‌ای که طی دو دهه اخیر در ساختار و ماهیت روابط بین‌الملل روی داده، توجه به حوزه‌های تخصصی دیپلماسی را ایجاب کرده است. از جمله تحولات مهمی که به‌ویژه پس از جنگ

تلاقی و تلفیق جغرافیای سیاسی^۱ و جغرافیای اقتصادی^۲ در چارچوب جغرافیای انرژی^۳ است. دیپلماسی انرژی هر کشور مجموعه‌ای از راهبردها، روش‌ها و تدابیری است که در رابطه با مدیریت کلان توسعه منابع انرژی و تولید و مصرف و تجارت حامل‌های انرژی در بستر رقابت و همکاری با دیگر بازیگران این عرصه اتخاذ می‌شود و هدف از آنها بهره‌برداری از فرصت‌ها و به حداکثر رساندن منافع از یک سو و رفع تهدیدها و به حداقل رساندن آسیب‌ها از سوی دیگر است.

۲. جایگاه نفت و گاز در دیپلماسی انرژی

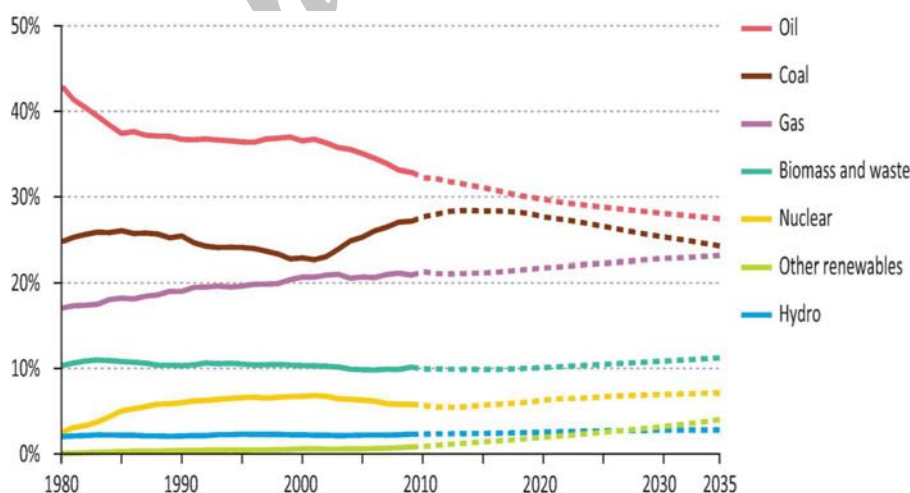
از میان صورت‌های مختلف انرژی (ذغال سنگ، نفت، برق، گاز، انرژی هسته‌ای و هیدروژنی)، جایگاه و اهمیت و تأثیرگذاری نفت و گاز در عرصه دیپلماسی انرژی همچنان بی‌بدیل است. این جایگاه و اهمیت تا حدی است که این دو حامل انرژی را از ابعاد اقتصادی و تجاری صرف بسیار فراتر برده و نیاز و وابستگی صنعت و اقتصاد و تولید و توسعه به آنها، نقش حیاتی، امنیتی و

سرد رخ داده، از حاشیه به متن آمدن امور اقتصادی و اجتماعی و کاهش چشمگیر رقابت‌های تسلیحاتی و تغییر نگرش سخت‌افزارانه به امنیت و قدرت و اقبال به مؤلفه‌های نرم‌افزارانه در قدرت سیاسی و اقتصادی بوده است. با درک واقع‌بینانه و جسورانه از این تحولات، بسیاری از کشورها جهت‌گیری سیاست خارجی و دیپلماسی خود را از رویکرد امنیت‌محور و تقابل با دیگران رها ساخته و رویکرد توسعه‌محور مبتنی بر تعامل و رقابت را پیش گرفته و از این رهگذر توانسته‌اند جایگاه بهتری در سلسله‌مراتب قدرت و ثروت کسب نمایند.

اگرچه موضوع انرژی و ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی آن همواره و به‌ویژه طی دو قرن گذشته در کانون تحولات و روندهای بین‌المللی قرار داشته، اما اهمیت و تأثیرگذاری آن در روابط بین‌الملل به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. در واقع، انرژی به یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت در روابط بین‌الملل تبدیل شده و نقش یک پیش‌ران مؤثر را در پیوند دادن عرصه‌های مختلف سیاست و اقتصاد، اعم از ملی و فراملی ایفا می‌نماید. بر این اساس می‌توان از دیپلماسی نوینی سخن به‌میان آورد که مأموریت آن پیگیری اهداف و منافع ناشی از

راهبردی ایجاد کرده است. علی‌رغم رویکردهای جدید علمی و فناورانه به انرژی‌های تجدیدپذیر (مانند آفتاب، باد، چوب، هیدروژن و گرمای درون زمین) در قرن حاضر که در مواجهه با نابسامانی‌های محیط زیستی ناشی از مصرف بسیار زیاد انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت و همچنین در اثر آگاهی از محدودیت ذخایر و هزینه‌های فزاینده تولید و مصرف آنها اتخاذ شده و چشم‌انداز بهتری برای آینده جامعه بشری را نوید می‌دهد، انواع انرژی‌های تجدیدناپذیر نظیر نفت و گاز و انرژی هسته‌ای^(۱) همچنان حائز اهمیت راهبردی در روابط بین‌الملل هستند.

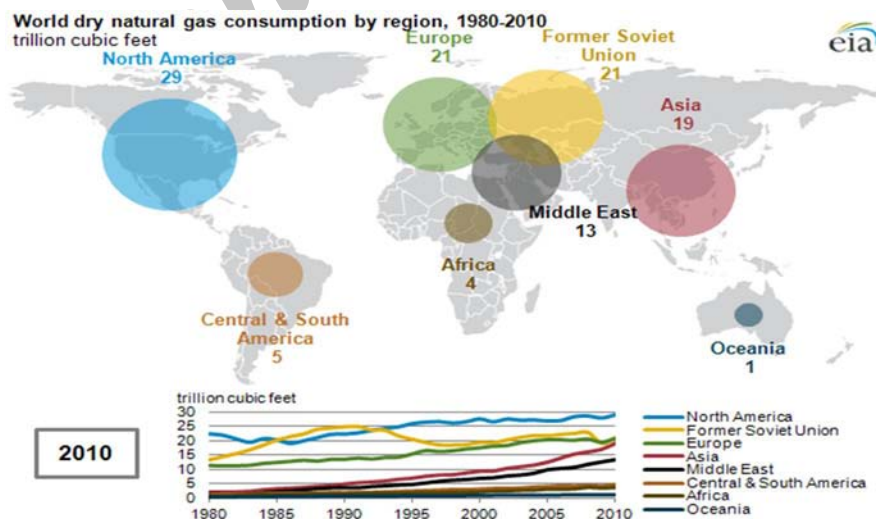
نمودار شماره (۱) - سهم منابع مختلف انرژی در تأمین تقاضای جهانی تا سال ۲۰۳۵



اقتصاد جهانی در وضعیت کنونی، و قطعاً در چشم‌انداز کوتاه و میان‌مدت، به انرژی فسیلی و به‌ویژه نفت و گاز وابسته است و هنوز نوآوری‌ها و فناوری‌های جدید نتوانسته‌اند استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر را با قابلیت اتکا و در حد رقابت و یا جایگزینی برای نفت و گاز نوید دهند. به‌ویژه آنکه نفت و گاز هرچند مانند سایر انرژی‌های تجدیدپذیر حامل انرژی می‌باشند، اما برخلاف آنها مواد اولیه‌ای هستند که طیف وسیعی از مواد مختلف از آن دو مشتق می‌شود و صنایع بزرگی مانند پلاستیک، رنگ، نساجی، ساختمان و نظایر آن به‌شدت به آنها وابسته است. تقاضای جهانی به انرژی بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۳۵، ۴۰ درصد رشد خواهد کرد و در این میان نفت همچنان منبع اصلی تأمین انرژی خواهد بود؛ هر چند

از ده برابر شده و به ۱۳/۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۱۰ بالغ گردیده است. مصرف گاز طبیعی در آسیا نیز طی همین دوره بیش از هشت برابر شده و از ۲/۲ تریلیون فوت مکعب به ۱۹/۲ رسیده است. این در حالی است که تولید گاز طبیعی در جهان طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ اندکی بیش از دوبرابر شده و از ۵۳ تریلیون فوت مکعب به ۱۱۲ رسیده است. در خلال این مدت از نقش امریکا و روسیه و اروپا در تولید گاز طبیعی در مقیاس جهانی کاسته شده و از ۷۲ به ۴۹ درصد رسیده، در حالی که تولید خاورمیانه بیش از یازده برابر شده است (نمودار شماره ۲) (EIA, 201۰).

نمودار شماره (۲) - روند و میزان مصرف گاز طبیعی در جهان به تفکیک منطقه‌ای از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰



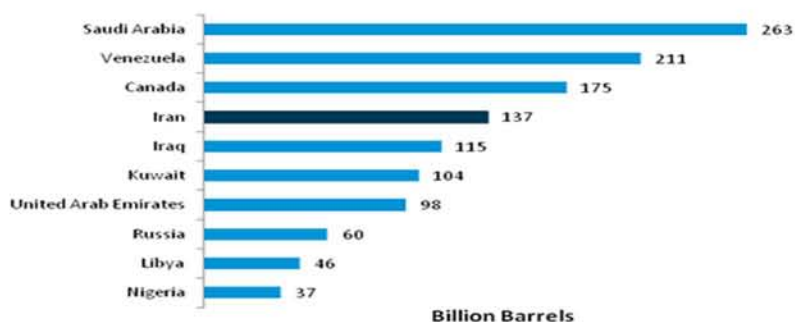
که تقاضای گاز افزایش بیشتری خواهد داشت (نمودار شماره ۱) (OECD-IEA World Energy Outlook, 2011).

در حال حاضر ۹۰ درصد رشد جهانی مصرف انرژی در بخش نفت و گاز می‌باشد. روندهای اقتصادی، تجاری، علمی و فناوری در سطح جهانی نشانگر آن است که در چشم‌انداز میان‌مدت، نفت به تدریج جایگاه راهبردی و کاربردی خود را به گاز طبیعی خواهد داد. طی سی سال گذشته منتهی به سال ۲۰۱۰ میلادی، مصرف گاز طبیعی در جهان بیش از دو برابر شده و به ۱۱۳ تریلیون فوت مکعب در سال رسیده است. از این مقدار حدود یک چهارم در امریکا مصرف شده، اما بالاترین نرخ رشد مصرف متعلق به منطقه خاورمیانه بوده که در مقیاس منطقه‌ای، مصرف آن طی همین دوره بیش

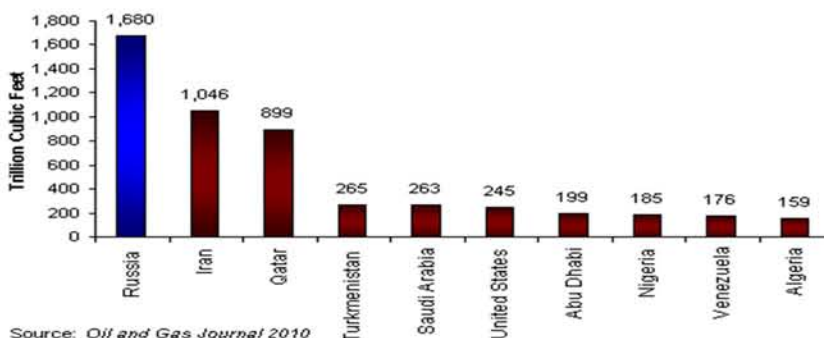
نمودارهای شماره ۳ و ۴ ذخایر اثبات شده نفت و گاز طبیعی جهان را بر حسب توزیع آن بین کشور نشان می‌دهد (Oil & Gas Journal, 2010)

اگر بپذیریم که نقش انرژی و به‌ویژه نفت و گاز در سیاست و اقتصاد دارای ابعاد جهانی و منطقه‌ای و دوجانبه است، درخواهیم یافت

Top Proven Oil Reserves as of January 1, 2011



Top Proven Natural Gas Reserve Holders, 2010



Source: Oil and Gas Journal 2010

که دیپلماسی انرژی نیز در همین سطوح به‌طور متناظر قابل تفکیک و بررسی است. در سطح تحلیل جهانی مسایلی پیچیده‌ای مطرح است که مهم‌ترین آنها را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

- برآورد مقدار ذخایر موجود نفت و گاز در چشم‌انداز بیست تا پنجاه سال آینده

داشتن ذخایر بزرگ انرژی و توان و دیپلماسی بهره‌برداری از آن به‌طور آشکار قدرت تأثیرگذاری دولت‌ها را در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تعیین می‌کند. برای درک بهتر اهمیت و تأثیر انرژی در روابط بین‌الملل، این مهم می‌بایست در سه سطح جهانی، منطقه‌ای و دوجانبه مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. بر این اساس،

واکنش‌های مربوط به انرژی، سرنوشت کشورهای هر منطقه را از لحاظ بهره‌مندی و آسیب‌پذیری به یکدیگر گره می‌زند. در سطح تحلیل منطقه‌ای می‌توان مناطق بزرگ و حساسی نظیر امریکای شمالی، اروپا و آسیا و خاورمیانه و خلیج فارس و همچنین امریکای جنوبی و مرکزی را به‌عنوان مناطق کلیدی تولید و مصرف انرژی‌های فسیلی مورد توجه قرار داد و مناسبات میان کشورهای عمده تولیدکننده و مصرف‌کننده را بررسی نمود. در سطح تحلیل روابط متقابل دوجانبه کشورها از منظر دیپلماسی انرژی با تکیه بر توانمندی‌ها، نیازها و اولویت‌های آنها، رویکردها و تدابیر و روش‌هایی که هر یک از آنها برای حفظ و افزایش منافع خود و کاستن از تهدیدها و آسیب‌ها در روابط با کشورهای دیگر اتخاذ می‌کند، مورد واکاوی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

بدیهی است که بررسی و تحلیل همه این ابعاد از مجال و مناسبت موضوع این مقاله خارج است. بنابراین با صرف نظر از بحث مستقل در خصوص سطوح و ابعاد جهانی و منطقه‌ای و دوجانبه دیپلماسی انرژی، در ادامه این نوشتار به بررسی دیپلماسی انرژی دو کشور ایران و روسیه پرداخته شده است. البته روشن است که

- برآورد امکان تولید و میزان مصرف حامل‌های انرژی در جهان
- شناخت رقابت‌های کلان بین بازیگران و آسیب‌پذیری‌های آنها
- ارزیابی وضعیت بازیگران مؤثر بازار عرضه و تقاضای انرژی و ویژگی‌های هر یک از آنها
- سازوکارهای امنیت انرژی
- میزان و تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری برای تولید انرژی در سطح جهان
- نگرانی‌ها و ملاحظات محیط زیستی و تأثیر پیشرفت‌های فناوری در تولید و مصرف انرژی
- میزان استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر
تحلیل دیپلماسی انرژی در سطح منطقه‌ای ناظر بر واکاوی وابستگی‌های درهم‌تنیده کنشگران عرصه انرژی و همچنین رقابت‌های پیدای و پنهان آنها بر اساس تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و سیاسی میان کشورهای مناطق مختلف جهان می‌باشد. بدیهی است برخی از مناطق جهان نقش‌های مؤثرتری در تولید و عرضه و مصرف و فرآیند تأمین امنیت انرژی بر عهده دارند. بنابراین، سازوکارها و کنش‌ها و

عوامل تأثیرگذار و مؤلفه‌های شکل‌دهنده به دیپلماسی انرژی این دو کشور به هیچ وجه در ماهیت خود از بستر وسیع‌تر منطقه‌ای و جهانی جدا نیست و همان‌گونه که بر آنها تأثیر می‌گذارد از آنها نیز تأثیر می‌پذیرد.

۳. دیپلماسی انرژی ایران

چهره بین‌المللی ایران طی یک‌صد سال اخیر و به‌ویژه پس از نهضت ملی شدن نفت، حضور فعال در سازمان اوپک و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی هیچ‌گاه از نفت و مسایل مربوط به آن جدا نبوده است. برای این کشور نفت نه تنها تأمین‌کننده بخش اعظم درآمدهای ارزی مورد نیاز اقتصاد ملی است، بلکه بستر اصلی تعامل و پیوند با محیط بین‌المللی و نقش‌آفرینی در اقتصاد و امنیت منطقه‌ای و جهانی نیز محسوب می‌شود. دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز (حدود ۱۰ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت و ۱۶ درصد از کل ذخایر اثبات‌شده گاز جهان) و توان قابل ملاحظه برای تولید و صادرات آنها احراز رتبه دوم جهانی را در هر دو زمینه برای ایران به ارمغان آورده است. در سال ۲۰۱۰ میلادی، ایران با داشتن ۱۲ درصد از ذخایر کشورهای عضو اوپک، دومین تولیدکننده و سومین صادرکننده نفت خام در میان آنها بود. (OPEC Annual

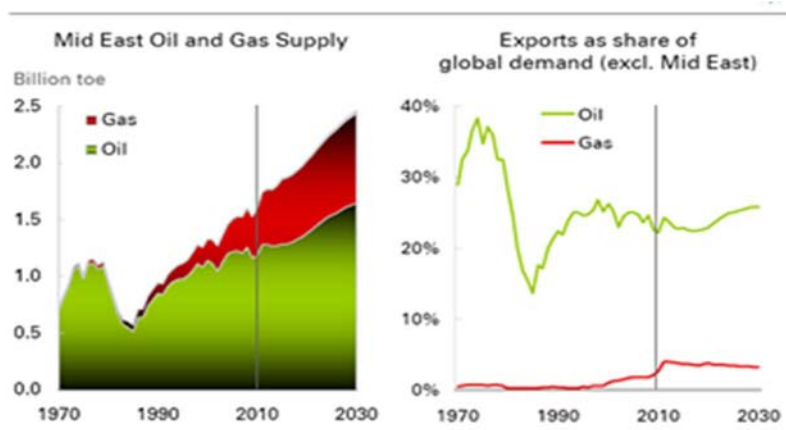
Statistical Bulletin, 2011) ایران در این سال همچنین چهارمین تولیدکننده و سومین مصرف‌کننده گاز طبیعی در جهان بوده است (EIA, 2010).

ایران یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است. وجود ذخایر بزرگ نفت و گاز در منطقه خلیج فارس و روسیه که بالقوه می‌تواند انرژی مورد نیاز جهان را با اطمینان تا پنجاه سال آینده تأمین نماید، موجب گردیده که بازیگران این منطقه از جمله ایران، عربستان، عراق و قطر دیپلماسی انرژی خود را در تلاش آمیخته با رقابت بر سر حفظ و افزایش منافع خود، با مناسبات و معادلات جدیدی شکل دهند. بر اساس برآوردهای آماری، منطقه خلیج فارس در مجموع دارای ۷۴۸/۳ میلیارد بشکه نفت و بیش از ۷۳ تریلیون متر مکعب گاز می‌باشد. این مقدار با ۵۵ درصد ذخایر نفت جهان و با ۴۱/۳ درصد کل ذخایر گاز جهان برابری می‌کند (BP Statistical Review of World Energy, 2011). این منطقه همچنین سهم عمده و نقش حساسی در تولید و صادرات نفت و گاز طبیعی در جهان برعهده دارد. ۷۴ درصد از انرژی تولیدی در خاورمیانه، نفت است. انتظار می‌رود که در فاصله بیست‌ساله از ۲۰۱۰ تا

بی‌بدیل بر حفظ امنیت تنگه استراتژیک هرمز، داشتن پانزده کشور هم مرز، در کنار بر خورداری از زیرساخت‌های قابل اتکا برای تولید و انتقال نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی، دارا بودن نیروی انسانی ماهر و متخصص در صنایع نفت و گاز، و تقاضاهای بالفعل و بالقوه کشورهای مختلف آسیایی، اروپایی و عربی به نفت و گاز ایران در مجموع شرایط بسیار مساعدی برای اجرای یک برنامه دیپلماتیک در عرصه انرژی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است. یکی دیگر از مزیت‌های دیپلماسی انرژی ایران، امکان سوآپ انرژی اعم از نفت و گاز و برق از کشورهای حوزه قفقاز و خاورمیانه به کشورهای دیگر از جمله ترکیه، افغانستان، عراق، و کشورهای جنوب خلیج فارس منطقه و حتی به آبراه‌های بین‌المللی در خلیج فارس می‌باشد. این وضعیت با توجه به محصور بودن کشورهای این مناطق به خشکی و عدم دسترسی آنها به آب‌های آزاد و همچنین نیاز فزاینده اقتصاد آنها به درآمدهای ارزی، زمینه را برای ایفای یک نقش راهبردی به‌عنوان یک معبر امن شمال به جنوب برای ایران فراهم می‌سازد.^(۲)

۲۰۳۰ میلادی، تولید نفت در این منطقه به ۱۰ میلیون بشکه در روز و تولید گاز به ۴۱ میلیارد فوت مکعب در روز بالغ شود و بدین ترتیب سهم این منطقه از مجموع تولید جهانی نفت از ۲۹ درصد فعلی به ۳۴ درصد و از تولید گاز جهانی از ۱۴ درصد به ۲۹ درصد افزایش یابد. بنابراین، اهمیت این منطقه در تولید و صادرات نفت و گاز همچنان ادامه خواهد داشت. (نمودار شماره ۵) (BP Statistical Review of World Energy, 2011). و به موازات روند کاهش تولید از منابع دریای شمال، امریکای شمالی و حتی روسیه، بر اهمیت راهبردی آن در مناسبات جهانی انرژی نیز افزوده شود. بر اساس آمار و برآوردهای کنونی، حدود ۸۰ درصد از منابع نفت جهان در سال ۲۰۲۰ و حدود ۹۵ درصد از آن در سال ۲۰۳۰ در خلیج فارس متمرکز خواهد بود. (Global Trends 2025, 2011) این آمارها به تنهایی برای نشان دادن اهمیت فزاینده منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در چشم‌انداز میان‌مدت دیپلماسی انرژی در حال و آینده کفایت می‌کند.

مزایای نسبی و امتیازات ثابت ناشی از جغرافیای سیاسی و اقتصادی ایران، دسترسی به آب‌های آزاد و تأثیرگذاری



ایران برای دستیابی به اهداف مذکور همچنین نیاز دارد به‌طور اساسی از وابستگی اقتصاد خود به درآمدهای نفتی بکاهد. از منظر دیپلماسی انرژی، تحقق اهداف تعیین‌شده در سند چشم‌انداز مستلزم آن است که ایران نقش تعاملی و مشارکت فعال را در عرصه امنیت انرژی در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر روابط خارجی خود حاکم نماید؛ به‌گونه‌ای که زمینه سرمایه‌گذاری کلان و گسترده در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی با دستیابی به فناوری نوین و کارآمد فراهم آید.

البته بازار منطقه‌ای عرضه نفت و گاز و بازار تقاضای فرامنطقه‌ای آنها نیز به نوبه خود نیازمند مشارکت و ایفای نقش سازنده ایران برای تأمین امنیت انرژی می‌باشد و از همین رهگذر است که سیاست خارجی و دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران با سیاست

نمودار شماره (۵) - اهمیت فزاینده منطقه خاورمیانه در تأمین انرژی آینده جهان
ملاحظه مفاد و محتوای سند چشم‌انداز توسعه بیست‌ساله ایران که از سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۶) آغاز شده است و با یک رویکرد آینده‌نگر تا سال ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) را پوشش می‌دهد، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در نظر دارد «جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ای» را کسب نماید و در این راستا «تعامل سازنده و مؤثر در روابط خارجی» را محور سیاست خارجی و دیپلماسی خود قرار دهد. تحقق این چشم‌انداز در عرصه انرژی و به‌ویژه در رابطه با نفت و گاز مستلزم آن است که در سطح ملی با اجرای سیاست‌ها و تدابیر صحیح از شدت انرژی و روند فزاینده مصرف آن کاسته شود و منابع نفت و گاز به‌جای ذخیره مصرف به منابع تولید ثروت و قدرت تبدیل گردد.

کشور ارزش حیاتی دارد و قدرت سیاسی، توان اقتصادی و ضریب امنیتی این کشور به شدت به آن وابسته است، و از سوی دیگر در تأمین امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی نیز مهم و حساس است. با این حال چالش‌های بزرگ و فرساینده‌ای در برابر برنامه دیپلماسی انرژی ایران و آرمان‌های آن قرار دارد که غلبه بر آنها مستلزم هماهنگی و استفاده از خرد جمعی در ارکان حاکمیت است. چالش‌های اصلی و موضوعات کلیدی را که در هر شرایطی بر موفقیت و پیشرفت دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی تأثیرگذار هستند و لاجرم در تعیین اولویت‌ها و اهداف راهبردی دیپلماسی انرژی ایران نقش دارند، می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

- تحریم‌های بین‌المللی و یکجانبه از سوی امریکا و اروپا و تلاش برای رفع آنها؛
- تأمین سرمایه برای توسعه بالادستی و پایین دستی نفت و گاز؛
- بهره‌برداری از مزیت‌های جغرافیای سرزمینی و نقد کردن این دارایی‌ها در زمینه دیپلماسی انرژی؛
- تلاش برای کاهش وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای نفتی
- آسیب‌پذیری از نوسانات قیمت نفت و مصرف زیاد داخلی؛

خارجی و دیپلماسی رقبا و بازیگران دیگر این عرصه پیوند می‌خورد. تکمیل شدن پروژه خط لوله گاز ایران به پاکستان، موسوم به «خط لوله صلح» نقش ایران در تأمین انرژی مورد نیاز بازار بزرگ واقع در شرق این کشور را تثبیت خواهد کرد و ادامه یافتن آن تا هند و چین می‌تواند در معادلات منطقه‌ای و جهانی انرژی نیز تأثیر زیادی داشته باشد. از میان برداشتن چالش‌ها و موانع سیاسی بر سر تحقق این پروژه بزرگ، یکی از مأموریت‌های دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران است؛ چالش‌ها و موانعی که علی‌رغم توجیه اقتصادی مطلوب برای مصرف‌کنندگان، به‌طور عمده ماهیت سیاسی دارند و از مواضع خصمانه امریکا و اعمال فشار این کشور برای منصرف کردن کشورهایمانند هند برای پیوستن به این خط لوله نشئت می‌گیرد. البته روسیه نیز با اینکه تمایل دارد ایران را از دسترسی به بازار گاز اروپا باز دارد و این کشور را حتی‌الامکان به سمت تلاش برای صادرات گاز به آسیا سوق دهد، اما در عین حال از رقابت با ایران برای احداث خط لوله گاز به هند و چین نیز دست بر نداشته است.

بدین ترتیب، ذخایر عظیم انرژی و توان تولید و صادرات ایران، از یک سو برای این

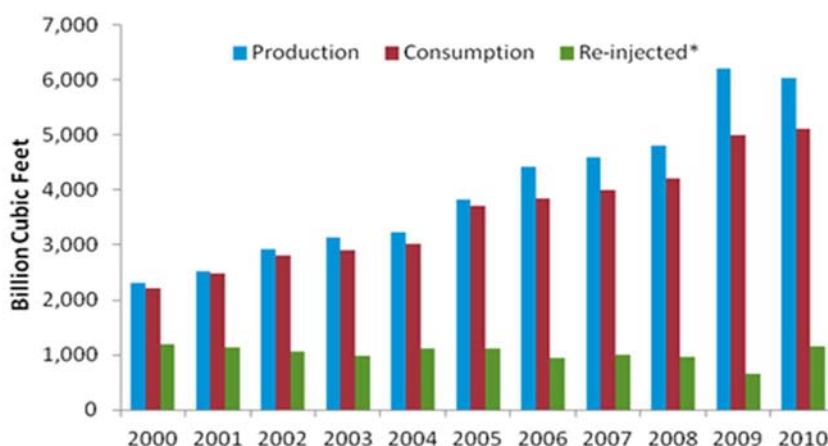
- دستیابی به فناوری‌های نوین؛
 - فعالیت در توسعه و بهره‌برداری از
 میادین مشترک نفت و گاز؛
 - حفظ سرمایه انسانی ماهر و متخصص؛
 - توجه کافی به انرژی‌های تجدیدپذیر.
 بدون تردید آنچه دیپلماسی یک کشور
 را در عرصه‌های مختلف آن معنادار و مؤثر
 می‌سازد، برخورداری از ارتباط و تعامل با
 دیگر بازیگران در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای
 و جهانی است. این ارتباطات به‌منزله فضای
 تنفسی برای یک موجود زنده است. بنابراین،
 انزوا و محدودیت در ایجاد و حفظ روابط با
 دیگر کشورها، خواسته یا ناخواسته، به‌معنای
 تهی کردن هرگونه طرح و برنامه دیپلماتیک
 از محتوای درونی آن محسوب می‌شود. در
 عرصه دیپلماسی انرژی نیز وضعیت به
 همین‌گونه است، با این تفاوت که ماهیت
 تعاملی و نیازمندی متقابل بازیگران به
 یکدیگر در زمینه انرژی بیشتر و عمیق‌تر و
 محسوس‌تر از نیازمندی‌ها و وابستگی‌های
 متقابل در عرصه سیاسی و یا فرهنگی است.
 از این منظر، تحمیل انزوا بر جمهوری
 اسلامی ایران و برقراری انواع تحریم‌های
 بین‌المللی، منطقه‌ای و دوجانبه علیه این
 کشور، به‌ویژه در زمینه‌های توسعه انرژی اعم
 از انرژی هسته‌ای، نفت و گاز، تهدید بزرگی

برای این کشور محسوب می‌شود. آثار این
 تحریم‌ها هنگامی قابل درک خواهد بود که
 نقش زیربنایی نفت و گاز را در اقتصاد،
 امنیت، سیاست، و معیشت مردم کشور از
 نظر بگذرانیم.
 افزایش و استمرار تنش بین ایران با
 دیگر بازیگران عرصه دیپلماسی انرژی موجب
 به تعویق افتادن استفاده ایران از مزایا و
 امتیازات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور
 می‌شود و بنیان‌های رشد و شکوفایی ملی
 ایران را فرسوده و ناکارآمد می‌نماید. البته
 سبب و ریشه اکثر این تحریم‌ها سیاسی است
 و تابعی از مناسبت قدرت و چالشگری
 جمهوری اسلامی نسبت به آن است و توجیه
 عادلانه ندارد و برخی موارد آن با اصول و
 مبانی حقوق بین‌الملل نیز سازگار نیست، اما
 آثار و تبعات آن به‌طور عمده متوجه ابعاد
 اقتصادی و تجاری به‌ویژه در زمینه انرژی
 شده است. در هر صورت مأموریت دیپلماسی
 انرژی ایران در وهله نخست تلاش برای رفع
 یا کاهش اثرات تهدیدهای ناشی از
 تحریم‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از نیازهای
 طرف‌های دیگر برای ایجاد ارتباط و اقبال به
 استفاده از ظرفیت‌های ایران در زمینه انرژی
 است. سایر موضوعات کلیدی و خطیری که
 لاجرم در دستور کار دیپلماسی انرژی

انرژی در ایران و کاربرد گاز طبیعی در صنایعی که به دلیل فقدان فناوری مناسب مصرف انرژی بالایی دارند و همچنین شبکه وسیع مصرف خانگی گاز در شهرها و روستاها موجب شده که این کشور در میان کشورهای صادرکننده گاز رتبه (پانزدهم) را داشته باشد. این صادرات تنها از طریق لوله صادرات گاز به ترکیه و ارمنستان صورت می‌گیرد. بدین ترتیب سهم ایران از بازار جهانی صادرات گاز فقط ۰/۷ درصد است. ایران همچنین سالانه ۱/۱ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی از ترکمنستان وارد می‌کند و به مصرف داخلی می‌رساند و ناگزیر است مقادیر بسیار زیادی گاز (حدود یک تریلیون فوت مکعب در سال) برای افزایش فشار به چاه‌های نفت تزریق نماید. (نمودار شماره ۶) (EIA, 2010) این وضعیت در میان مدت تهدیدی علیه امنیت و ثبات اقتصادی ایران خواهد بود و با احتساب نرخ رشد مصرف داخلی احتمالاً با برابری میزان تولید نفت و گاز و مصرف آنها در آینده ظرفیتی برای صادرات گاز وجود نخواهد داشت!

جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، هر یک به نوعی با رفع تحریم‌ها و امکان تعامل و میزان ارتباط با بازیگران جهانی، منطقه‌ای و دوجانبه مربوط می‌شود و از آن اثر می‌پذیرد. البته نفت و گاز در همه سطوح جهانی، منطقه‌ای و دوجانبه، کالاهای استراتژیک محسوب می‌شوند و نه تنها از ابعاد اقتصادی، بلکه از جهات امنیتی و سیاسی نیز برای همه کشورها واجد اهمیت و حساسیت هستند. رشد و افزایش نیاز به مصرف این کالاها در جهان و وابستگی متقابل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آنها اساساً مانع از آن است که نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران نادیده گرفته شود، اما تحمیل انزوا بر ایران و فقدان تعامل پویا با جهان از یکسو به توسعه این کشور لطمه می‌زند و از سوی دیگر امنیت انرژی را در سطوح مختلف با مخاطره مواجه می‌سازد.

پاشنه آشیل و آسیب‌پذیری درونی ایران در زمینه کسب توانمندی برای صادرات گاز و بهره‌برداری از آن در چارچوب دیپلماسی انرژی، چالش مصرف بسیار زیاد داخلی گاز است. ایران که در میان کشورهای دارنده ذخایر گاز جهان رتبه دوم را دارد، حدود ۴ درصد تولید جهانی این حامل انرژی را در جهان در دست دارد، اما بالا بودن شدت



نمودار شماره (۶) - تولید و مصرف گاز طبیعی ایران (عرضه شده به بازار)

۴- دیپلماسی انرژی روسیه

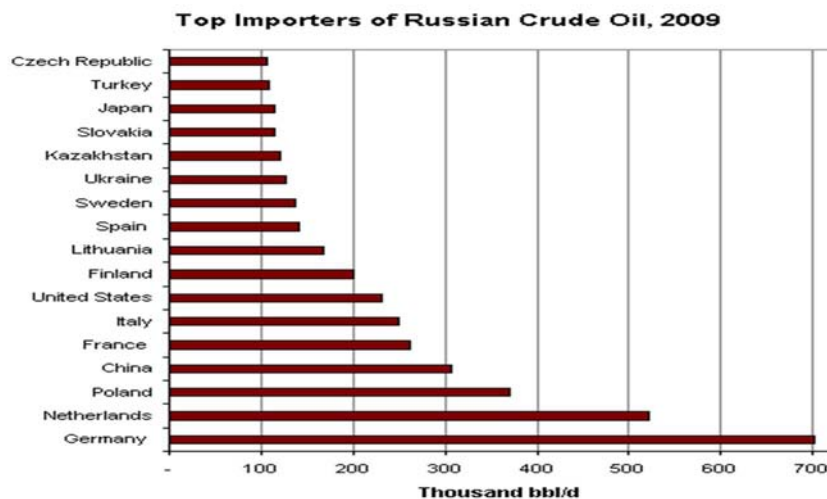
تولید ۲۲۰ میلیون کیلو وات برق در سال یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی برق در جهان بشمار می‌رود (Oil & Gas Journal, 2010).

توانایی و ظرفیت تولید و صادرات روسیه برای انواع حامل‌های انرژی نیز واقعاً چشمگیر است. این کشور قادر است بیش از ۱۸۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی؛ بیش از ۳۶۰ میلیون تن نفت؛ و بیش از ۵۰ میلیون تن معادل نفت، ذغال سنگ صادر کند (BP Statistical Review of World Energy, 2009). روسیه پس از عربستان دومین کشور تولیدکننده و صادرکننده نفت در جهان است و از این حیث نقش بسیار مهمی در بازار جهانی نفت ایفا می‌نماید. در سال ۲۰۰۹ روسیه با تولید حدود ۹/۹ میلیون بشکه نفت در روز و صادرات ۷ میلیون بشکه در روز

دیپلماسی انرژی روسیه از پشتوانه ممتازی از ذخایر انواع حامل‌های انرژی برخوردار است. بیش از ۱۰ درصد ذخایر نفت جهان و بیش از ۳۰ درصد از ذخایر گاز جهان در روسیه قرار دارد که مجموع آن بر یک چهارم منابع نفت و گاز جهان بالغ می‌گردد. ذخایر اثبات‌شده نفت روسیه در ابتدای سال ۲۰۱۰ میلادی، ۶۰ میلیارد بشکه برآورد شده و از این نظر در ردیف هشتم جهان قرار دارد. روسیه همچنین بزرگ‌ترین ذخایر گاز جهان را با ۱۶۸۰ تریلیون فوت مکعب در اختیار دارد و از حیث ذخایر ذغال سنگ حائز رتبه دوم جهانی است. این کشور همچنین با داشتن ظرفیت

برای مثال روسیه که از بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان برخوردارند، جهت‌گیری اصلی اقتصاد خود را به سرمایه‌گذاری و توسعه گاز طبیعی معطوف نموده و با هدف‌گذاری توسعه صادرات گاز طبیعی از طریق خط لوله و گاز مایع‌شده از طریق کشتی، رتبه‌های نخست بازار جهانی گاز را به خود اختصاص داده‌اند.

نمودار شماره (۷) - واردکنندگان اصلی نفت خام روسیه در سال ۲۰۰۹



توانست از عربستان هم پیشی بگیرد. دو سوم صادرات روسیه را گاز و نفت تشکیل می‌دهد و یک چهارم تولید ناخالص ملی آن از بخش انرژی حاصل می‌شود و حدود ۴۰ درصد بودجه فدرال این کشور از منابع هیدروکربوری عاید می‌گردد (Economist Intelligence Unit, 2010, pp.18-19).

در حال حاضر ۹۰ درصد رشد جهانی مصرف انرژی در بخش نفت و گاز می‌باشد.

ظرفیت عظیم بالقوه و امکانات وسیع بالفعل این کشور برای صادرات نفت و گاز، امکان مانورهای سیاسی و اقتصادی در عرصه دیپلماسی انرژی را برای روسیه فراهم کرده است. اقتصاد شکست‌خورده‌ای که از دوران اتحاد جماهیر شوروی برای روسیه به میراث گذاشته شد، با تکیه بر توسعه و تولید گاز

روندهای اقتصادی، تجاری، علمی و فناوری در سطح جهانی نشانگر آن است که در چشم‌انداز میان‌مدت، نفت به تدریج جایگاه راهبردی و کاربردی خود را به گاز طبیعی خواهد داد. آثار این رویکرد جدید را از هم‌اکنون می‌توان در سیاست‌گذاری و دیپلماسی کشورهای مختلف مشاهده کرد.

طبیعی و دیپلماسی کسب بازارهای امن و ثابت برای فروش آن بازسازی شد. روسیه با داشتن بیشترین ذخایر گاز طبیعی جهان و برخورداری از یک شبکه گسترده داخلی و خارجی توزیع و برنامه تولید و انتقال گسترده این حامل انرژی به اروپا و آسیا پایه‌های از مزیت نسبی قابل ملاحظه‌ای نسبت به رقبای خود در منطقه برخوردار است. استراتژی تأسیس خطوط لوله متعدد با هدف گسترش و تنوع بخشی به کانال‌های تأمین گاز طبیعی مورد نیاز اروپا از سال ۱۹۹۷ به این سو با جدیت کامل از سوی روسیه دنبال شده و حاصل آن شبکه‌ای از خطوط لوله^(۳) است که گاز روسیه را به بیش از بیست کشور جهان از جمله هجده کشور اروپایی گاز طبیعی صادر می‌کند (نمودار شماره ۷). (EIA, 2010). با توجه به روند رو به افزایش مصرف انرژی به‌ویژه گاز طبیعی در اروپا به نظر می‌رسد که روسیه در میان‌مدت از امتیاز امنیت تقاضای انرژی در بازارهای فروش با ثبات خود نیز بهره‌مند باشد و از این امتیاز در دیپلماسی انرژی خود بهره‌برداری نماید.

اهداف راهبردی دیپلماسی انرژی روسیه را می‌توان حول سه محور اصلی تجزیه و تحلیل کرد: احیای موقعیت از دست‌رفته ابرقدرتی در مقیاس جهانی؛ مهار قدرت و

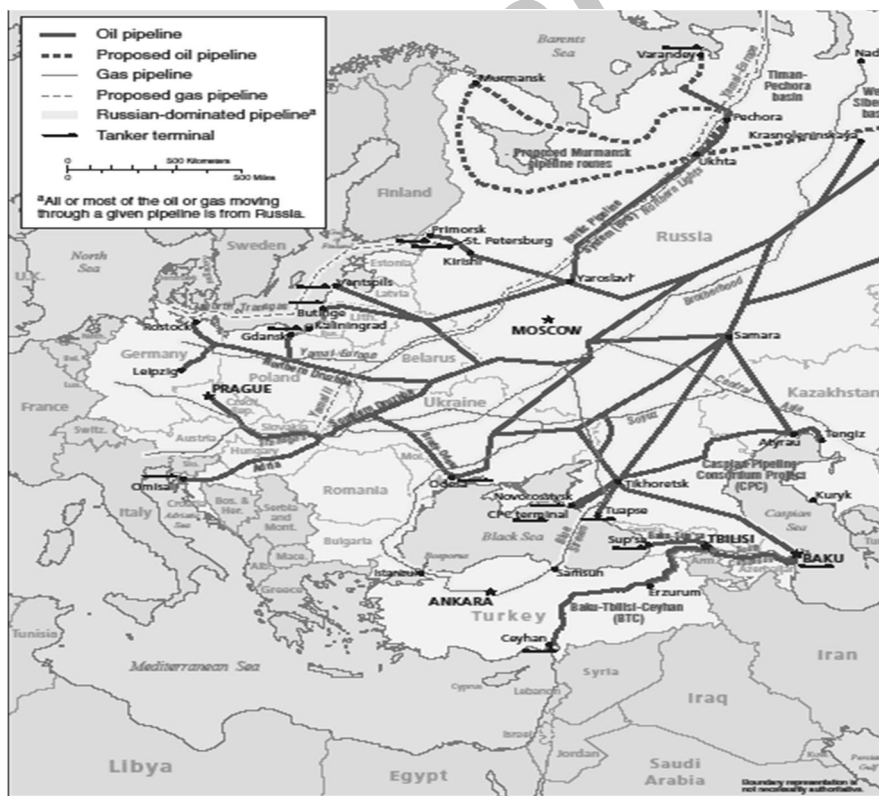
نفوذ چین در معادلات اقتصادی جهانی و کنترل حضور آن کشور در حوزه نفوذ راهبردی و امنیتی روسیه؛ و تحکیم و تعمیق وابستگی اروپا به انرژی گاز روسیه.

روسیه ۲ درصد از جمعیت جهان، کمتر از ۳ درصد از اقتصاد جهانی، و حدود ۴ درصد از هزینه‌های نظامی جهانی را در اختیار دارد. هرچند روسیه، با ذهنیت دوران جنگ سرد، همواره در صدد است که در کلاس ابرقدرت‌های جهان به حساب بیاید، اما هیچیک از این شاخص‌ها، روسیه را در تراز جهانی به‌عنوان یک ابرقدرت مطرح نمی‌کند. اما این کشور اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده انرژی در جهان است و از همین رو است که بهره‌برداری از این مزیت نسبی را محور سیاست خارجی و دیپلماسی خود قرار داده و به‌جای تکیه بر نیروی نظامی که ممکن است سال‌ها و بلکه دهه‌ها کاربرد نداشته باشد، به اهرمی متمسک شده است که بهره‌گیری از آن در هر زمان امکان‌پذیر می‌نماید (Rozman, 2007, p. 352). البته نقش روسیه در تولید و صادرات نفت در مقیاس جهانی کلیدی نیست و امتیاز روسیه در ذخایر و قدرت تولید و صادرات گاز طبیعی نهفته است. از آنجا که صادرات گاز طبیعی از روسیه به‌طور عمده متکی بر

مستحکمی برخوردار است و دولت نیز در بخش انرژی نقش کلیدی دارد، اما شرکت‌های نفت و گاز روسی در عرصه جهانی انرژی، بازیگران بزرگ و عمده‌ای محسوب نمی‌شوند. شرکت‌هایی مانند گسپروم و لوک اویل و ترانس نفت اساساً بازیگران منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند و فعالیت آنها به‌طور عمده در اروپا و اوراسیا متمرکز می‌باشد.

نمودار شماره ۸ - خطوط لوله انتقال نفت و گاز طبیعی روسیه به اروپا

خطوط لوله انتقال می‌باشد، تعدد و تنوع مسیر و ظرفیت این خطوط یکی از نقاط حساس در دیپلماسی انرژی روسیه محسوب می‌شود. با در نظر گرفتن موقعیت روسیه به‌لحاظ سابقه سلطه و کنترل در کشورهای عضو شوروی سابق، و همچنین نفوذ سیاسی و تراز تجاری برتر، و نیز از حیث حجم ذخایر، امکانات تولید و شبکه خطوط لوله گاز، این کشور را می‌توان یک ابر قدرت منطقه‌ای به حساب آورد. با وجود اینکه صنایع نفت و گاز روسیه از زیربنای



نقش روسیه در تأمین نیاز سایر بازیگران مهم در تراز جهانی از جمله امریکا و چین و هند دارای اهمیت راهبردی نیست و از این حیث نیز روسیه یک ابر قدرت جهانی به حساب نمی‌آید. با اینکه امریکا بیش از نیمی از نفت مصرفی خود را وارد می‌کند، اما سهم روسیه در تأمین این واردات چیزی حدود ۳ درصد است. نفت همچنین منبع اصلی تأمین ۴۰ درصد از انرژی مصرفی مورد نیاز امریکا را تشکیل می‌دهد؛ در حالی که سهم نفت روسیه در این امر نیز بسیار ناچیز و در حدود یک درصد است. روسیه در تأمین گاز مصرفی یا ذغال سنگ یا برق مصرفی امریکا هم هیچ نقشی ندارد (EIA, 2010). چین هم برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به روسیه متکی نیست. تنها حدود ۸ درصد از نفت وارداتی چین از روسیه تأمین می‌شود. این بدان معناست که سهم روسیه در تأمین منابع اصلی انرژی مصرفی چین کمتر از ۲ درصد است. اما دیپلماسی انرژی چین و روسیه در منطقه آسیای میانه رقابت سختی با یکدیگر دارند. در اواخر سال ۲۰۰۹ چین یک خط لوله انتقال گاز از ترکمنستان را با ظرفیت بالفعل ۶ میلیارد متر مکعب در سال افتتاح کرد (Pirani, 2010, p.28). این خط لوله قرار است با تکمیل ظرفیت خود تا سال

۲۰۱۳، سالانه ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز به چین انتقال دهد (BBC News, December 2009). این در حالی است که روسیه برای حفظ سطح صادرات گاز طبیعی به اروپا تا حدی متکی بر واردات آن از ترکمنستان است و چنانچه تأمین گاز از ترکمنستان برای روسیه به دلیل افزایش صادرات به چین با افت و کمبود مواجه شود، جبران آن برای روسیه مشکل خواهد بود.

روسیه در رابطه با اروپا در زمینه انرژی از مزیت مطلق برخوردار است و اروپا از این حیث به شدت به روسیه وابسته و آسیب‌پذیر است. اروپا در حال حاضر حدود ۵۰ درصد از انرژی مورد نیاز خود را از طریق واردات تأمین می‌کند. چنانچه وضعیت با شرایط کنونی تداوم یابد و تحولات اساسی در زمینه منابع جدید انرژی در اروپا صورت نپذیرد، پیش‌بینی می‌شود که میزان وابستگی اروپا به واردات انرژی در سال ۲۰۳۰، از ۵۰ درصد به ۷۵ درصد افزایش یابد. طی همین دوره زمانی، نیاز اروپا به واردات گاز از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۶۶ درصد در سال ۲۰۳۰ بالغ خواهد شد (BP Statistical Review of World Energy, 2011). روسیه با تأمین ۲۰ درصد از کل انرژی مصرفی اروپا، سوخت مورد نیاز حدود ۱۰۰ میلیون نفر اروپایی را

می‌توان به‌صورت طیفی ترسیم کرد که در یک سر آن کسانی قرار دارند که روسیه را یک شریک بالقوه برای اروپا می‌دانند و معتقدند که از طریق فرآیند «همگرایی خزنده» می‌توان روسیه را به مدار اتحادیه اروپا وارد کرد؛ به‌گونه‌ای که برای حفظ موقعیت خود از گردش به دور محور این اتحادیه گریزی نداشته باشد. این گروه بر این باورند که باید روسیه را تا سرحد امکان در بسیاری از نهادها و پروژه‌های اروپایی دخیل نمود و سرمایه‌گذاری این کشور در بخش انرژی اروپا را تشویق و تسهیل کرد، هرچند که روسیه گاهی چارچوب‌ها را رعایت نکند. در سر دیگر این طیف کسانی قرار دارند که معتقدند روسیه برای اروپا یک تهدید است. از نظر این گروه توسعه‌طلبی و عدم پایبندی روسیه به دموکراسی باید از طریق سیاست «مهار نرم» پاسخ داده شود؛ بدین صورت که روسیه از گروه هشت کشور صنعتی جهان بیرون رانده شود؛ گسترش ناتو به شرق تا گرجستان ادامه یابد؛ رژیم‌های ضد روسیه در همسایگی این کشور مورد حمایت قرار گیرند؛ برنامه سپر موشکی اروپا مستقر و تقویت شود؛ یک سازمان جدید به‌عنوان «ناتوی انرژی» در دستور کار قرار گیرد و سرانجام راه سرمایه‌گذاری روسیه در بخش

تحت پوشش گرفته است. روسیه از طریق شرکت‌های دولتی خود مانند گسپروم که در زمینه انرژی فعال هستند، می‌کوشد سهام بیشتری در بازار انرژی اروپا تملک نماید و از راه مکانیسم‌های درونی بازار نیز موقعیت خود را تثبیت کند. در مقابل، کشورها و شرکت‌های اروپایی حدود ۵۰ درصد از تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی روسیه را به خود اختصاص داده‌اند. اقتصاد روسیه به این تجارت و سرمایه‌نیاز اساسی دارد (نمودار شماره ۹). اما این وابستگی متقابل، متعادل و متقارن نیست و امنیت انرژی در دو طرف رابطه به‌طور برابر برقرار نیست. در یک طرف رابطه، یک کشور مسلط با بزرگ‌ترین ذخایر قابل استحصال گاز قرار دارد و در طرف دیگر کشورهای متعددی که در عین رقابت با یکدیگر، همگی از مذاکره و عقد قرارداد دوجانبه با یک کشور ناگزیرند. اگر چه روسیه در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ میلادی دو بار از این موقعیت برتر خود در رابطه با اوکراین و بلاروس به‌طور یکجانبه استفاده کرده و آسیب‌پذیری اروپا را به نمایش گذاشته است، اما دست روسیه برای بهره‌برداری سیاسی از این وضعیت کاملاً باز نیست.

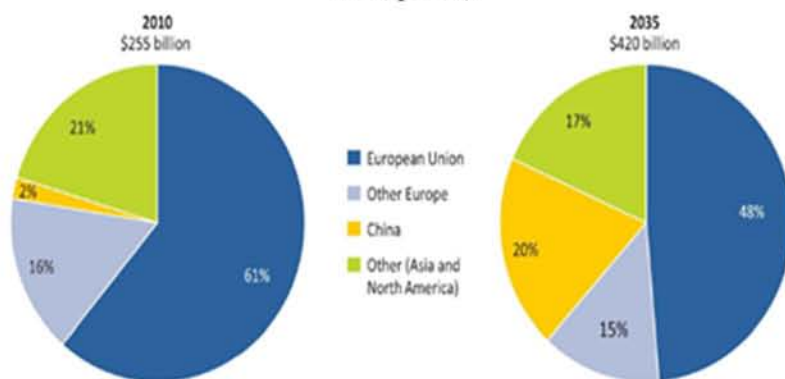
دیدگاه‌های اروپایی نسبت به وابستگی به گاز روسیه و نوع رابطه با این کشور را

انرژی اروپا سد شود. پیشنهادهای تند و جدی از این دست تا آنجا پیش رفته‌اند که موضوع اجرای ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی ناظر بر توجیه دفاع دسته‌جمعی را در صورت اقدام روسیه به قطع گاز به اروپا مطرح کرده‌اند (Closson, 2009, p. 105).

این همگرایی در زمینه انرژی برای مهار یا هضم روسیه در اروپا بهره‌برداری نماید (Leonard and Popescu, 2007, p. 34). در این پرده از صحنه تقابل و چانه‌زنی دیپلماسی انرژی، گروهی از بازیگران متعدد و متفرق دولتی و غیر دولتی اروپایی را در

نمودار شماره (۹) - منابع درآمدی روسیه از محل صادرات سوخت فسیلی (Larsson,

2006, p. 177)



مقابل یک کشور منسجم و دارای منابع انرژی و شرکت‌های انحصاری تابع آن مواجه می‌بینیم. برای نمونه، شرکت گسپروم که یک شرکت دولتی روسیه است و انحصار صادرات گاز به اروپا را در اختیار دارد، از موقعیت تجاری مسلطی در بازار انرژی اروپا برخوردار است و در حدود ۲۰ کشور اروپایی دارای سهام شرکت‌های مختلف می‌باشد. آسیب‌پذیری‌های اروپا و دست برتر روسیه را در این رابطه تعاملی می‌توان در مواردی از قبیل بهره‌برداری قطع یا اختلال در عرضه

هرچند از منظر برخی اروپایی‌ها نیاز روسیه به درآمد ارزی حاصل از صادرات گاز طبیعی به اروپا، می‌تواند عاملی برای کنترل و تعدیل رفتار روسیه در دیپلماسی انرژی‌اش در قبال اروپا به حساب آید، اما به نظر می‌رسد که قدرت چانه‌زنی در دو طرف این رابطه متقارن نیست، به طوری که حداقل از دیدگاه روس‌ها، کلید این رابطه دوطرفه در دست روسیه است و آسیب‌پذیری اروپا از قطع یا اختلال در تأمین انرژی حدود صد میلیون اروپایی به حدی است که نمی‌تواند از

«ابرقدرت انرژی» یک توهم است و هیچ پایه‌ای در واقعیت ندارد، زیرا این ایده وابستگی متقابل بین روسیه و مصرف‌کنندگان انرژی را نادیده می‌گیرد (Milov and Kuchins, 2006, p.4).

چالش‌های پیش روی دیپلماسی انرژی روسیه کم نیستند. روسیه دومین مصرف‌کننده جهانی نفت و گاز پس از ایالات متحده است و شدت انرژی در این کشور زیاد است. علاوه بر این، صادرات نفت و گاز منبع اصلی درآمدهای ارزی روسیه را تشکیل می‌دهد و در نتیجه اقتصاد این کشور و تولید ناخالص ملی آن به شدت به فروش نفت و گاز و قیمت آنها وابسته است. وابستگی اقتصاد روسیه به بازار نفت و گاز و تأثیرپذیری آن از نوسانات و بحران‌های مربوط به بازار این حامل‌های انرژی و ساختار دولتی مالکیت و مدیریت شرکت‌های نفت و گاز روسیه از نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد و دیپلماسی انرژی روسیه محسوب می‌شود. صنایع نفت و گاز روسیه متکی بر فناوری داخلی و غیر رقابتی و تاحدی فرسوده است و در سایه فضای شبه انحصاری و غیر رقابتی اقتصاد و سرمایه‌گذاری داخلی، شرکت‌های خارجی و بین‌المللی حضور چشمگیری در این عرصه ندارند.

انرژی؛ تهدید آشکار و پنهان به قطع یا اختلال عرضه؛ بازی با قیمت گاز طبیعی در چارچوب سیاست چماق و هویج؛ اعمال فشار از طریق ایجاد بدهی یا حال کردن بدهی‌ها؛ و احیاناً مصادره دارایی‌ها و تصاحب سهام شرکت‌های عامل ملاحظه کرد (Larsson, 2006, p. 184).

در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به آثار شکننده و بی‌ثبات‌کننده‌ای که در اثر قطع گاز روسیه به اوکراین و اروپا در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ رخ داد، نگرانی اروپایی‌ها از رفتار روسیه همچنان پابرجاست و روسیه نیز در تحلیل نهایی از این نگرانی، خرسند است. با این حال هرچند احتمال تکرار وقوع این‌گونه بحران‌ها کمتر از گذشته شده است، اما با توجه به گسترش ابعاد این وابستگی و آسیب‌پذیری متقابل، ابعاد و آثار آنها در صورت وقوع بسیار بیشتر از گذشته خواهد بود (Liuhto, 2010, p. 44). ولادیمیر میلوف، معاون پیشین وزیر انرژی روسیه، راهبرد روسیه برای استفاده از اهرم انرژی برای پایه‌ریزی روابط با اروپا و جهان و ایفای نقش یک «ابرقدرت انرژی» را در درازمدت پایدار نمی‌داند و نسبت به عواقب منفی آن برای روسیه هشدار می‌دهد. وی معتقد است ایده پوتین برای تبدیل کردن روسیه به یک

روسیه برای حفظ و تقویت توان صادرات نفت و گاز خود، ناگزیر است که مصرف داخلی حامل‌های انرژی را به‌شدت کاهش دهد. در آسیای میانه، روسیه با حضور فعال و نفوذ فزاینده چین مواجه می‌باشد و رقابت با این ابرقدرت نیازمند توان تجاری و سرمایه‌گذاری فوق‌العاده و تلاش برای وابسته کردن چین به روسیه به‌ویژه در زمینه انرژی است. افزایش و بالا ماندن قیمت گاز برای اقتصاد روسیه فضای تنفس و امکان رشد فراهم می‌کند و بدون درآمد هنگفت ارزی روسیه قادر نخواهد بود اقتدار خود را در زمینه دیپلماسی انرژی استمرار بخشد. بنابراین، حضور در سازمان‌های بین‌المللی مرتبط یا مؤثر بر قیمت و تلاش برای کنترل سازوکارهای تعیین قیمت، از جمله قطع ارتباط مبنایی قیمت نفت و گاز، برای دیپلماسی روسیه یک هدف ثابت است.

۵. زمینه‌های همگرایی بین ایران و روسیه

زمینه‌های همگرایی بین ایران و روسیه را باید در دارایی‌ها و توانمندی‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها و منافع مشترک آنها جستجو کرد. این دو کشور بالاترین سهم را از مجموع منابع طبیعی نفت و گاز دارا هستند. هر یک می‌توانند در عرصه دیپلماسی انرژی در

سطوح جهانی، منطقه‌ای و دوجانبه نقش مهمی ایفا نمایند. ایران و روسیه در مجموع ۲۰ درصد نفت و ۵۰ درصد از ذخایر گاز جهان را دارا هستند. نفت و گاز طبیعی مورد نیاز جهان که در حال حاضر حدود ۲۵ درصد انرژی جهان را تأمین می‌نماید و حداقل تا پنجاه سال آینده مهم‌ترین منبع انرژی مکمل یا جایگزین نفت محسوب می‌شود، بدون نقش‌آفرینی این دو کشور قابل تأمین نخواهد بود. موقعیت منحصر به فرد ایران در جنوب غرب آسیا و دسترسی بی‌واسطه آن به آبراه‌های بین‌المللی و مالکیت توأمان ذخایر چشمگیر نفت و گاز در دو حوزه استراتژیک خلیج فارس و دریای خزر، و جایگاه روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده و صادرکننده گاز جهان که فروش و انتقال گاز خود را به‌طور عمده از طریق خطوط لوله انجام می‌دهد و از نفوذ سیاسی بالایی در کشورهای آسیای میانه و همسایگان دریای خزر برخوردار می‌باشد، فرصت‌های زیادی را برای همکاری اقتصادی با منافع راهبردی برای همه طرف‌های ذینفع ایجاد کرده است.

ذخایر نفت ایران و روسیه در حوزه دریای خزر بالغ بر ۲۰۰ میلیارد بشکه برآورد شده (BP Statistical Review of World Energy, 2009) که حدود پنج برابر مجموع

بازیگران و دیپلماسی فعال منطقه‌ای و البته حمایت و نقش‌آفرینی روسیه است و در مجموع می‌تواند به همکاری و همگرایی در منطقه کمک کند.

ظرفیت‌های همکاری و همگرایی در زمینه توسعه و فروش و انتقال گاز بین کشورهای حاشیه دریای خزر نیز بسیار قابل توجه است. بخش اعظم ذخایر گاز این منطقه که حدود ۷۳ تریلیون متر مکعب می‌باشد، متعلق به روسیه و ایران است. این مقدار حدود هفت برابر مجموع گاز قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان است. از نظر تولید گاز نیز مجموع تولید این سه کشور در سال ۲۰۰۸، حدود یک هفتم مجموع تولید ایران و روسیه بوده است (قربان، ۱۳۸۹، صص ۴۵۸). در صورت همکاری و هماهنگی بین کشورهای دارای گاز در حوزه دریای خزر، ایجاد یک شبکه انتقال گاز منطقه‌ای که از شبه قاره هند تا اروپا را تحت پوشش قرار دهد، کاملاً امکان‌پذیر است.^(۴) افزایش شمار کشورهای مصرف‌کننده گاز طبیعی و حجم روزافزون این مصرف که در بسیاری کشورها برای تولید انواع دیگر انرژی مانند برق مورد استفاده قرار می‌گیرد و همچنین اهمیت راهبردی آن در تولید و تجارت جهانی موجب شده که روش‌های

ذخایر سه کشور دیگر حاشیه دریای خزر است. حجم انتقال نفت از طریق خطوط لوله از سه کشور قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۲/۲ میلیون بشکه در روز بوده و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ به حدود ۴ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. با توجه به برنامه توسعه و افزایش تولید نفت از میدان کاشاگان در قزاقستان که در حال حاضر بخش عمده تولید آن از طریق روسیه به دریای سیاه منتقل می‌شود، نیاز به خط لوله جدیدی برای انتقال مازاد تولید که حدود یک میلیون بشکه در روز برآورد می‌شود، ایجاد خواهد شد. اگرچه امکان عرضه نفت قزاقستان در خلیج فارس از طریق خط لوله نکا-جاسک با هزینه ای بسیار کمتر از هزینه انتقال نفت به دریای سیاه وجود دارد، اما منافع دو کشور ایجاب می‌کند که به جای انتقال به تبادال آن بیندیشند و نفت صادراتی حوزه کاشاگان توسط ایران خرید شود و مورد استفاده پالایشگاه های نفت در ایران قرار گیرد (قربان، ۱۳۸۹، صص ۴۵۱-۴۶۴). تحقق طرح‌هایی از این قبیل، از جمله خرید گاز از ترکمنستان و سوآپ برق با ارمنستان و مشارکت ایران در تأمین گاز مورد نیاز خط لوله نابوکو، مستلزم آگاهی و اراده مشترک

سنتی مبتنی بر قراردادهای دوجانبه بین خریدار و فروشنده پاسخگوی الزامات نوین و پیچیدگی‌های بازار جهانی نباشد و نیاز به ساماندهی سیاست‌ها و تدابیر اقتصادی، تجاری، سیاسی و حقوقی لازم برای تنظیم بازار عرضه و تقاضای گاز طبیعی به تدریج مورد توجه واقع شود. فواید مترتب بر هماهنگی و اتخاذ سیاست‌های مشترک در این زمینه موجب گردید که ایران، روسیه و قطر همراه با چند کشور دیگر که مجموعاً ۷۰ درصد از ذخایر شناخته شده گازی جهان و بیش از ۴۰ درصد از تولید آن را در اختیار دارند^(۵)، از سال ۲۰۰۱ به این سو در «مجمع کشورهای صادرکننده گاز» گرد هم آیند. اگرچه این مجمع با گذشت یک دهه از زمان تأسیس خود، مراحلی از تکامل و تثبیت سازمانی را طی کرده است، اما در عمل هنوز نتوانسته به یک سازمان تأثیرگذار در بازار گاز طبیعی تبدیل شود. با این حال، رایزنی منظم و مستمر بین اعضا در باره زمینه‌های همکاری از جمله برای شکل دادن به یک نظام قیمت‌گذاری برای گاز طبیعی، امنیت تقاضا، جذب سرمایه برای توسعه میادین گازی و نحوه تعامل با مصرف‌کنندگان، همگرایی بین اعضا را تسهیل کرده و امکان

نقش‌آفرینی این سازمان را در شرایط بحرانی و نوسانات حاد قیمتی فراهم آورده است. با عنایت به اینکه روسیه توانسته است با گسترش خطوط انتقال و صادرات گاز به اروپا از امنیت تقاضا از جانب کشورهای مسیر و مقصد در این قاره در میان‌مدت اطمینان حاصل نماید، به نظر می‌رسد مهم‌ترین هدفی که روسیه از عضویت و فعالیت در این مجمع کشورهای صادرکننده گاز دنبال می‌کند کنترل عرضه و در دست گرفتن قیمت در بازار جهانی گاز طبیعی و حفظ ثبات و امنیت تقاضای مؤثر از سوی مصرف‌کننده گاز به‌ویژه در اروپا و امریکا باشد. در این راستا روسیه تلاش می‌کند از طریق دیپلماسی چندجانبه در چارچوب همکاری و هماهنگی با کشورهای صادرکننده گاز به‌ویژه ایران و قطر و همچنین از طریق دیپلماسی دوجانبه در چارچوب سرمایه‌گذاری و کسب امتیاز و همکاری با کشورهایمانند ایران، قطر، عربستان و ترکمنستان حضور و نفوذ خود را در همه طرح‌ها، نهادها و کشورهای هدفی که به نوعی می‌توانند بازار عرضه گاز طبیعی را تحت تأثیر قرار دهند، تثبیت نماید و با استفاده از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی، مانع از تضعیف موقعیت برتر و بی‌رقیب خود

توسعه بلوک گازی اناران که در سال ۲۰۰۹ به امضا رسید، در پی تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و عدم پایبندی طرف روسی به اجرای آنها، تاکنون به هیچ نتیجه عملی منجر نگردیده است.

۶. زمینه‌های واگرایی بین ایران و روسیه

زمینه‌های واگرایی دیپلماسی انرژی ایران و روسیه را باید در موارد تعارض و تضاد منافع و تفاوت‌های آنها از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی جستجو کرد. ایران و روسیه از مهم‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت در جهان هستند. روسیه به‌طور روزانه قریب به ۱۰ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و حدود نیمی از آن را صادر می‌نماید. ایران نیز حدود چهار و نیم میلیون بشکه در روز تولید نفت دارد و دو میلیون بشکه از آن را صادر می‌کند. روسیه عضو اوپک نیست و از سهمیه‌بندی این سازمان برای سقف صادرات تبعیت نمی‌کند. اگرچه روسیه برای ایران و دیگر اعضای اوپک یک تهدید به‌شمار نمی‌آید و اساساً نفت آنها بازارهای جداگانه‌ای دارند، اما از ثبات نسبی قیمت که توسط اوپک ایجاد می‌شود، بهره‌برداری می‌نماید.

به‌ویژه در تعیین قیمت گاز طبیعی صادراتی شود.

در چارچوب دیپلماسی انرژی دوجانبه، روسیه همواره خواستار حضور مؤثر در توسعه میادین نفت و گاز ایران بوده و تلاش کرده است از فرصت‌های ناشی از عدم حضور شرکت‌های غربی که در اثر تحریم‌های امریکا و اروپا در پروژه‌های نفتی و گازی ایران حضور چشمگیری ندارند، به نفع خود بهره‌برداری نماید. روسیه در دیپلماسی انرژی خود در قبال ایران به‌طور مشخص فعالیت در بخش‌های بالادستی نفت و گاز را دنبال می‌کند و همچنین خواستار مشارکت در احداث خطوط لوله صادرات گاز به بازارهای مصرف آسیایی است. بر اساس تفاهم‌نامه‌ای که میان ایران و شرکت گازپروم روسیه در سال ۲۰۰۸ امضا شد، مقرر گردید روسیه در توسعه برخی فازهای پارس جنوبی مشارکت کند؛ برای انتقال نفت حوزه دریای خزر به جنوب ایران از طریق خط لوله نکا-جاسک همکاری نماید؛ یک پالایشگاه در شمال ایران بسازد؛ در اجرا و اپراتوری خط لوله صلح نقش داشته باشد؛ و همچنین در ساخت تأسیسات و صادرات گاز مایع با ایران همکاری کند. اما مفاد این تفاهم‌نامه، همراه با تفاهم‌نامه همکاری شرکت گازپروم برای

نخستین زمینه واگرایی در عرصه دیپلماسی انرژی بین ایران و روسیه پس از پایان جنگ سرد پیرامون تعیین مسیر خطوط لوله‌های انتقال نفت و گاز از حوزه خزر و آسیای میانه شکل گرفت. در شرایطی که آمریکا از منظر راهبردی تلاش می‌کرد خطوط لوله جدید انتقال نفت و گاز از حوزه خزر به خارج از این منطقه از هیچ‌یک از کشورهای روسیه و ایران عبور داده نشود، منافع روسیه نیز در حذف ایران با سیاست‌های آمریکا همسو بود. موضوع انتقال گاز ایران به اروپا نیز یکی از مهم‌ترین زمینه‌های رقابت و واگرایی دیپلماسی انرژی روسیه و ایران به‌شمار می‌رود. روسیه توانسته است با اتکا بر توانمندی‌های اقتصادی و سیاسی و زیرساخت‌های بخش انرژی خود بخش اعظم نیاز اروپا به گاز را تأمین نماید و با استفاده از بزرگراه‌های حساس سیاسی و اقتصادی و نیازمندی کشورهای مصرف‌کننده قیمت گاز را طی چند مرحله افزایش دهد و تثبیت نماید. روسیه در عین حال می‌کوشد جایگاه انحصاری خود را در تأمین نیازهای اروپا به گاز طبیعی همچنان حفظ نماید. دیپلماسی انرژی روسیه این موضوع را هم از منظر راهبردی و هم از منظر منافع اقتصادی دنبال می‌کند. از منظر راهبردی روسیه

می‌کوشد از ورود ایران به شکل رقیب یا شریک در طرح‌ها و پروژه‌های مربوط به انتقال گاز به اروپا از طرق مختلف جلوگیری کند. از منظر منافع اقتصادی نیز روسیه تلاش می‌کند ایران را از دسترسی به بازار گاز اروپا بازدارد تا کنترل عرضه و قیمت گاز طبیعی در اروپا همچنان در کنترل روسیه باقی بماند و پیداشدن یک عرضه‌کننده توانمند دیگر، قدرت چانه‌زنی اروپا را در معامله با روسیه تقویت ننماید. از این رو می‌توان گفت که موضوع انتقال گاز به اروپا حساس‌ترین چالش دیپلماسی انرژی دو کشور محسوب می‌شود.

اما ایران در راستای منافع ملی و دیپلماسی انرژی خود تلاش دارد به بازارهای اروپا دست یابد و از توان بالقوه خود برای رقابت با روسیه بهره‌برداری نماید. خط لوله نابوکو که قرار است ۳۳۰۰ کیلومتر طول داشته باشد و توجیه اقتصادی عبور آن از ایران نیز کاملاً آشکار است، امکان انتقال سالانه ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز از آذربایجان و ایران به اروپای مرکزی را فراهم می‌آورد. تحقق این پروژه چالش مهمی در برابر دیپلماسی انرژی روسیه در رابطه با اروپا ایجاد خواهد کرد و تسلط این کشور را در بازار ترکیه و منطقه بالکان و شرق اروپا تحت

از سوی دیگر، اروپا نیز با انگیزه تنوع بخشیدن به منابع تأمین کننده گاز مورد نیاز خود و کاهش وابستگی به روسیه در این زمینه، به خرید و انتقال گاز ایران بی رغبت نیست. مانع سیاسی موجود بر سر همکاری ایران و اروپا در زمینه انتقال و فروش گاز، به طور عمده به مناقشه بر سر برنامه ایران در استفاده از انرژی هسته‌ای مربوط می‌شود. مناقشه‌ای که روسیه نیز در آن نقش مهمی دارد و در حالی که خود به طور انحصاری در این زمینه با ایران همکاری دارد، در چارچوب عضویت در شورای امنیت سازمان ملل و گروه غربی مذاکره کننده با ایران می‌کوشد مانع توسعه توانمندی هسته‌ای ایران شود و در ضمن از تیرگی روابط ایران و اروپا نیز در راستای اهداف دیپلماسی انرژی خود بهره‌برداری نماید.

جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی انرژی خود برای به دست آوردن سهمی از بازار گاز طبیعی در اروپا جهت گیری درستی اتخاذ کرده است. از نظر راهبردی، این جهت گیری منطبق با موقعیت ویژه جغرافیایی ایران و مقتضای بهره‌گیری از امکانات و مزیت‌های نسبی است که ایران در مقایسه با تمام کشورهای دیگر منطقه از آنها برخوردار است. از نظر سیاسی، تعامل با اروپا

تأثیر قرار خواهد داد. از این رو، روسیه تلاش دارد تا با راهکارهای مختلف، از جمله از طریق عقد قراردادهای دوجانبه با کشورهای مسیر مانند مجارستان و توسعه خط لوله «جریان آبی»^۴ از پیشرفت و تحقق خط لوله نابوکو جلوگیری نماید و خطوط لوله بدیل را در برابر آن مطرح سازد. در این زمینه ایران علاوه بر تلاش برای ایفای نقش در خط لوله نابوکو، طرح‌های دیگری مانند «خط لوله پارسی»^۵ را مطرح کرده و حتی اقداماتی نیز در این رابطه به عمل آورده است. مسیرهایی که برای صادرات گاز طبیعی ایران در نظر گرفته شده و تحقق آنها بخش مهمی از برنامه دیپلماسی این کشور را تشکیل می‌دهد، در سه جهت مختلف طراحی شده‌اند: مسیر اول، به سمت اروپاست که از ترکیه عبور می‌کند و از طریق یونان به کشورهای ایتالیا، سوییس، اتریش و آلمان منتقل می‌گردد. مسیر دوم، به سوی آسیاست و گاز میدان پارس جنوبی را به پاکستان و احتمالاً هندوستان و چین منتقل خواهد کرد. مسیر سوم، متوجه کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عمان، امارات متحده عربی، بحرین، کویت و همچنین عراق و سوریه است.

4. Blue Stream
5. Persian Pipeline

در زمینه انرژی می‌تواند عاملی برای کاهش تنش در روابط دوجانبه، و مخاطرات ناشی از فشار امریکا و اسرائیل به اروپا برای تقابل با ایران باشد و در مجموع ثبات منطقه‌ای را افزایش دهد. از نظر اقتصادی نیز با وجود خط لوله انتقال گاز به ترکیه به طول ۱۸۵۰ کیلومتر و فراهم بودن زیرساخت‌ها و امکانات لازم، توسعه و اتصال آن به خطوط لوله اروپایی از جمله خط لوله نابوکو منطقی و مقرون به صرفه به نظر می‌رسد. نیاز اروپا به گاز ایران در درازمدت از منظر تنوع بخشی به منابع پایدار تأمین گاز و اتصال به بزرگ‌ترین مخزن گازی جهان در پارس جنوبی و همچنین شرایط رقابتی در بازار و حتی قیمت بهتر در مقایسه با روسیه نیز قابل انکار نیست، اما در صورت تحقق هر یک از طرح‌های انتقال گاز از ایران به اروپا، این کشور بایستی با زیرکی از آثار وضعی دیپلماسی انرژی روسیه در افزایش و تثبیت قیمت‌ها در اروپا بهره‌برداری نماید و تا حد امکان در زمینه تعیین قیمت‌ها با روسیه رقابت نکند، زیرا بالا بودن قیمت‌ها که طی چند مرحله در اثر سیاست‌ها و بحران‌های ناشی از قطع و وصل جریان انرژی از سوی روسیه به اوکراین و دیگر کشورها حاصل شده، در نهایت به نفع هر دو کشور است.

رقابت و اختلاف در خصوص رژیم حقوقی و مالکیت بر منابع بستر دریای خزر نیز از زمینه‌های دیگر واگرایی در دیپلماسی انرژی ایران و روسیه است و در نتیجه مقاومت روسیه در برابر شکل‌گیری رژیم حقوقی مستقر در دریای خزر امکان توافق و همکاری کشورهای این منطقه در زمینه نفتی نیز به حداقل رسیده است. خواسته ایران این است که منابع دریای خزر بر اساس و به موازات خطوط ساحلی هر یک از کشورهای حاشیه این دریا تقسیم شود. بر این مبنا، سهم ایران تا ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت، اما روسیه و آذربایجان و قزاقستان مانع از تحقق این خواسته هستند و طرحی را مطرح کرده‌اند که سهم ایران را از منابع بستر دریای خزر حداکثر به ۱۳ درصد خواهد رساند. مذاکرات مکرر تاکنون به توافق جمعی منجر نشده است. با این حال روسیه و ایران بر سر یک موضع اشتراک نظر دارند و آن مخالفت با احداث هرگونه خط لوله انتقال نفت و گاز از زیر دریای خزر است. اگرچه نگرانی از مخاطرات محیط زیستی از سوی دو کشور در این خصوص مطرح می‌شود، اما تلاش همسو برای جلوگیری از انتقال نفت از حوزه‌های تنگیز و کاشاگان و اتصال خطوط لوله جدید به خط لوله باکو-جیهان بهتر

تجاری صرف بسیار فراتر برده و نیاز و وابستگی صنعت و اقتصاد و تولید و توسعه به آنها، برای آنها نقش حیاتی، امنیتی و راهبردی ایجاد کرده است.

علی‌رغم اینکه ایران بر اساس سند چشم‌انداز توسعه بیست‌ساله «تعامل سازنده و مؤثر در روابط خارجی» را محور سیاست خارجی و دیپلماسی خود قرار داده است، اما دیپلماسی انرژی ایران در کنار مزایای نسبی و امتیازات ثابت ناشی از جغرافیای سیاسی و اقتصادی خود با چالش فرساینده تحریم‌های بین‌المللی مواجه است؛ به طوری که سایر موضوعات خطیری که در دستور کار دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، هر یک به نوعی با رفع تحریم‌ها و امکان تعامل و میزان ارتباط با بازیگران جهانی، منطقه‌ای و دوجانبه مربوط می‌شود و از آن اثر می‌پذیرد.

دیپلماسی انرژی روسیه حول سه محور اصلی شکل گرفته است: نخست، احیای موقعیت از دست‌رفته ابرقدرتی در مقیاس جهانی؛ مهار قدرت و نفوذ چین در معادلات اقتصادی جهانی و کنترل حضور آن کشور در حوزه نفوذ راهبردی و امنیتی روسیه؛ و تحکیم و تعمیق وابستگی اروپا به انرژی گاز روسیه. این کشور در عین حال می‌کوشد

می‌تواند سیاست این دو کشور را توضیح دهد. سوآپ انرژی و به‌ویژه نفت و گاز و برق از آسیای میانه و قفقاز از طریق ایران می‌تواند یکی از زمینه‌های رقابت و واگرایی در دیپلماسی انرژی ایران و روسیه محسوب شود.

فرجام

مأموریت دیپلماسی انرژی پیگیری اهداف و منافع ناشی از تلاقی و تلفیق جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی در چارچوب جغرافیای انرژی است. دیپلماسی انرژی هر کشور مجموعه‌ای از راهبردها، روش‌ها و تدابیری است که در رابطه با مدیریت کلان توسعه منابع انرژی و تولید و مصرف و تجارت حامل‌های انرژی در بستر رقابت و همکاری با دیگر بازیگران این عرصه اتخاذ می‌شود و هدف از آنها بهره‌برداری از فرصت‌ها و به حداکثر رساندن منافع از یک سو و رفع تهدیدها و به حداقل رساندن آسیب‌ها از سوی دیگر است. از میان انرژی صورت‌های مختلف انرژی (ذغال سنگ، نفت، برق، گاز، انرژی هسته‌ای و هیدروژنی)، جایگاه و اهمیت و تأثیرگذاری نفت و گاز در عرصه دیپلماسی انرژی همچنان بی‌بدیل است. این جایگاه و اهمیت تا حدی است که این دو حامل انرژی را از ابعاد اقتصادی و

جایگاه انحصاری خود را در تأمین نیازهای اروپا به گاز طبیعی همچنان حفظ نماید. دیپلماسی انرژی روسیه این موضوع را هم از منظر راهبردی و هم از منظر منافع اقتصادی دنبال می‌کند. از این رو می‌توان گفت که موضوع انتقال گاز به اروپا حساس‌ترین چالش دیپلماسی انرژی ایران و روسیه محسوب می‌شود.

با تحلیل زمینه‌های همکاری در دیپلماسی انرژی ایران و روسیه در سطح روابط دوجانبه روشن می‌شود که این دو کشور با دارا بودن بالاترین سهم از مجموع منابع طبیعی نفت و گاز جهان، موقعیت منحصر به فرد ایران در جنوب غرب آسیا و دسترسی بی‌واسطه آن به آبراه‌های بین‌المللی و مالکیت توأمان ذخایر چشمگیر نفت و گاز در دو حوزه استراتژیک خلیج فارس و دریای خزر، و جایگاه روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده و صادرکننده گاز جهان که فروش و انتقال گاز خود را به‌طور عمده از طریق خطوط لوله انجام می‌دهد و از نفوذ سیاسی بالایی در کشورهای آسیای میانه و همسایگان دریای خزر برخوردار می‌باشد، می‌توانند در عرصه دیپلماسی انرژی در سطوح جهانی، منطقه‌ای و دوجانبه نقش بی‌بدیلی ایفا نمایند. این ظرفیت‌های

همکاری و همگرایی در کنار توجه بیشتر به تبادل و سوآپ انواع حامل‌های انرژی به‌ویژه نفت و گاز و برق و حتی آب، و همچنین همکاری برای شکل دادن به یک نظام قیمت‌گذاری برای گاز طبیعی، امنیت تقاضا، جذب سرمایه برای توسعه میادین گازی و نحوه تعامل با مصرف‌کنندگان، می‌تواند زمینه‌های همگرایی بین دو کشور را تقویت نماید.

اما با وجود ظرفیت‌های قابل ملاحظه برای همکاری و همگرایی بین ایران و روسیه در زمینه انرژی، به نظر می‌رسد عوامل و زمینه‌های واگرایی غلبه دارند و دو کشور هنوز نتوانسته‌اند پل ارتباطی با ثبات و پایداری بین خود ایجاد نمایند؛ به‌طوری که روابط دو کشور همواره در سایه بی‌ثباتی و تردید نگاه داشته شده است. مصداق بارز این تردید و دوگانگی را می‌توان در حمایت روسیه از تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران مشاهده کرد که طی آن روسیه از منافع همگرایی منطقه‌ای با ایران چشم‌پوشی کرده و سایه بی‌اعتمادی بر روابط دوجانبه را تداوم بخشیده است. برای عبور از رودخانه تردید و تزلزل و بی‌اعتمادی، ساختن یک پل ارتباطی کامل و با ثبات متکی بر منافع و مزیت‌های مشترک کافی است، ولی ده‌ها پل ناقص و

Europe می‌باشد! به نقل از (قربان، ۱۳۸۹، ص ۴۶۳).

۵. در حال حاضر کشورهای الجزایر، ایران، بولیوی، ترینیداد و توباگو، روسیه، قطر، گینه استوایی، لیبی، مصر، نیجریه و ونزوئلا بازده عضو رسمی این مجمع و قزاقستان، هلند و نروژ نیز اعضای ناظر آن هستند. اساسنامه مجمع کشورهای صادرکننده گاز در سال ۲۰۰۸ رسماً به تصویب اعضا رسید و دبیرخانه دائم آن در دوحه تشکیل شد.

منابع فارسی

۱. ترکان، اکبر (۱۳۸۹)، «گاز طبیعی و امنیت ملی»، *مجموعه مقالات همایش ملی نفت و سیاست خارجی*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.
۲. قربان، نرسی (۱۳۸۹)، «نقش ایران در تعاملات نفت و گاز حوزه دریای خزر»، *مجموعه مقالات همایش ملی نفت و سیاست خارجی*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.

منابع لاتین

3. BBC News, *China President Opens Turkmenistan Pipeline*, Retrieved December 14, 2009, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/8411204.stm>
4. *BP Statistical Review of World Energy* (2009) <http://www.bp.com>

ناتمام هم نمی‌تواند دو طرف را به یکدیگر برساند.

پانوشتها

۱. انرژی هسته‌ای مقوله‌ای جداگانه است و موضوع این مقاله نیست.
۲. عملیات سوپ در ایران از سال ۱۳۷۸ با واردات روزانه ۸/۴ هزار بشکه نفت خام از قزاقستان و ترکمنستان آغاز شد و با رشد تدریجی به ۸۹/۸۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۸۸ رسید. اما در سال ۱۳۸۹ با چرخش ناباورانه در سیاست‌ها با استناد به سود پایین و افزایش هزینه‌های این عملیات، قراردادهای موجود از سوی ایران تمدید نشد. پس از آن در سال ۱۳۹۰ مجدداً اقداماتی برای از سرگیری سوپ نفت خام صورت گرفت. نگاه کنید به ترازنامه هیدروکربوری کشور در سال ۱۳۸۹، صص: ۱۳۷-۱۳۶.
۳. برای ملاحظه توضیحات مفیدی در خصوص شبکه خطوط لوله روسیه نگاه کنید به: (ترکان، ۱۳۸۹، صص: ۸۶-۷۴).

۴. تعبیر «خط لوله صلح» (Peace Pipeline) که اینک با نام خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان و هند قرین شده است، اصالتاً در برگیرنده ایده اتصال کشورهای آسیایی به اروپا با محوریت کشورهای صادرکننده گاز در حوزه دریای خزر و خلیج فارس بود و کلمه PEACE پیش از آنکه به معنای صلح در زمان انگلیسی باشد، مخفف عبارت Pipeline Extending from Asian Countries to

14. Liuhto, Kari (January 2010), *Energy in Russia's Foreign Policy*, Electronic Publications of Pan-European Institute, p. 45. www.tse.fi/pei
15. Milov Vladimir and Kuchins Andrew (2006), *How Sustainable is Russia's Future as Energy Superpower?*, Carnegie Endowment for International Peace, www.carnegieendowment.org/events
16. OECD-IEA, World Energy Outlook, 2011.
17. *Oil & Gas Journal* (2010) Vol. 108, Issue 49. <http://www.ogj.com/oil-exploration-and-development/reserves.html>.
18. *OPEC Annual Statistical Bulletin* (2011).
19. Pirani, Simon, (2010), Russian Natural Gas Production and Exports - The Outlook to 2020, *Baltic Rim Economies*, www.tse.fi/pei
20. Rozman, Gilbert, (2007) "Russia in Northeast Asia: In Search of a Strategy," in Robert Legvold ed. *Russian Foreign Policy in the 21st Century & the Shadow of the Past*, New York: Columbia University Press.
21. *US Energy Information Administration* (2012), Retrieved May 10, 2012 www.eia.doe.gov
22. US Energy Information Administration, Retrieved May 2010 [/www.eia.gov/todayinenergy/detail.cfm?id=4790](http://www.eia.gov/todayinenergy/detail.cfm?id=4790)
5. *BP Statistical Review of World Energy* (2011), <http://www.bp.com> British Petroleum (2011).
6. *BP Statistical Review of World Energy*, <http://www.bp.com> British Petroleum (2009)
7. *British Petroleum Statistical Review of World Energy*, Retrieved June 2011, <http://www.bp.com>,
8. Closson, Stacy (2009) "Russia's Key Customer", in *Russian Energy Power and Foreign Relations*, edited by Jeronim Perovic, Robert W. Ortung and Andreas Wenger, Routledge.
9. Economist Intelligence Unit, (April 2010), *Country Report: Russia*.
10. *Global Trends 2025: A Transformed World*, Retrieved 5/10/2011: www.dni.gov/nic/NIC-2025-project.html.
11. Larsson, Robert (2006), *Russia's Energy Policy: Security Dimensions and Russia's Reliability as an Energy Supplier*, www.foi.se
12. Laza Kekic (editor); (April 2010), *Country Report: Russia*, Economist Intelligence Unit.
13. Leonard Mark and Popescu, Nicu, (November 2007) *A Power Audit of the EU-Russia Relations*, European Council on Foreign Relations, (ECFR), Policy Paper, http://ecfr.3cdn.net/1ef82b3f011e075853_0fim6bphgw.pdf 2007.

